

شتر از بابانوئول بشناسند



از بابانوئول بشناسند.

کار نوری ما هم در کانون بر اساس این سفارش انجام شد. معتقد هستیم باید روی این زمینه کار فرهنگی بیشتری انجام بدهیم و با یکی دو نمایش و فیلم کار جلو نمی‌رود و فرهنگ سازی صورت نمی‌گیرد. در سال‌های دور تر و در دهه شصت نشان دادن و پرداختن به نمادهای نوروز و حاجی فیروز جزو خط قرمزها بود. باید با کار زیاد عمو نوروز را به عنوان یک سنبل قهرمان ملی به بچه‌ها معرفی کنیم.

ریشه‌ی علاقه مردم به نمایش‌های سنتی و تخت حوضی چیست؟

جواد انصافی: نمایش‌های سنتی برگرفته از فرهنگ، آئین و بوم مردم ایران است و مردم به این نمایش‌ها علاقه دارند. زیرا درد و دل و حرف مردم در قالب شخصیت‌های نمایش مطرح می‌شود. نکته مهم ساده گویی در نمایش‌های سنتی است که از قلمبه و استعاره گویی و در لفافه حرف زدن پرهیز می‌شود. خیلی ساده و رک شخصیت سیاه در نمایش می‌گوید بنزین را دارند گران می‌کنند و حرف‌های روز و انتقادی را می‌شود در این قالب درست بیان کرد. مردم هم از این ساده گویی خوش‌شان می‌آید و معتقدند حرف‌های عمیق و مهم را هم می‌شود با زبانی ساده مطرح کرد تا برای مخاطب قابل درک و فهم باشد. در مقطعی که در دهه شصت هجمه علیه سیاه بازی شروع شد من تلاش کردم حتی با اجرا در پارکها این سنت را حفظ کنم و در باغ فردوس هم سیاه بازی تدریس می‌کردم. تلاش کردم با تلفیق سیاه بازی با اتفاقات روز آن زمان مثل جنگ و بمب گذاری‌ها، ارزش این هنر را نشان بدهم و اینها هنوز در آرشو تلو یون موجود است.

اوستا و عبدلی هم از دل این برنامه‌ها بیرون آمد؟

جواد انصافی: دیدیم که سیاه بازی دچار سو تفاهم شد. رسیدیم به این قالب که در عبدلی و اوستا چهره عبدلی را سیاه نکنیم و او را با همان خصلت‌های سیاه نشان بدهیم. برنامه‌ای که بسیار موفق و جریان ساز شد.

شما سوای احیا و توجه به هنر سیاه بازی و تخت حوضی در زمینه احیای نمایش‌های فراموش شده مثل کسبی خوانی هم کارهای زیادی انجام داده‌اید؟

جواد انصافی: بله، در نمایش «جوحی و کدخدا» به این مسئله پرداختیم و در نمایش ده کسبی خوانی داریم. شعرهایی را در روند پژوهش‌های نوشتن متن پیدا کردم که روی آن‌ها کار کرده و تکمیل‌شان کردم. در کسبی خوانی شخصیتی مانند سیاه‌نمایش‌های سیاه بازی وجود داشته است که قصه را پیش می‌برد و در نمایش از ضربی خوانی و کسبی خوانی که اشعارش در بازارها مورد استفاده قرار می‌گرفت استفاده کرده‌ام و امیدوارم این کسبی خوانی‌ها به نسل‌های بعدی هم منتقل شود.

آیا همچنان در حوزه سیاه بازی تحقیق و پژوهش انجام می‌دهید؟

یزدان: بله، به همراه جواد به کشورهای آسیای میانه مثل تاجکستان، قزاقستان، ازبکستان، هند و غیره بارها رفته‌ایم و در باره سنت‌های نوروزی برنامه‌های زیادی انجام داده‌ایم.

آیا برنامه‌هایی در دست کار دارید که خانم‌ها در کارهای آئینی نوروزی و نمایش‌های سیاه بازی حضور بیشتری داشته باشند؟

یزدان: کتابی با نام نمایش‌های زنانه مربوط به دوران قاجاریه نوشته‌ام و به حضور زنان در مجامع و دورهمی‌هایشان در خانه و شعر خواندن‌شان پرداخته‌ام.

آیا خاطراتی از اجرای نمایش در ایام نوروز دارید؟

امیر محمد: پدر در آن سالهای دور یک داتسون آبی رنگی داشت و پشتش را تشکی درست کرده بودند و من امیر حسین می‌نشستم و تمام ایران را در ایام نوروز می‌رفتم و مواقعی که پدر در شهرستان‌ها اجرا داشت با اشتیاق می‌دیدیم و بسیار هم لذت می‌بردیم. این سفرها با موفقیت عبدلی و اوستا زیاد تر شده بود.

آیا به نظر شما لزوم تجدید چاپ کتاب‌های پدر در باره آیین‌های نوروزی و سنتی احساس نمی‌شود؟

امیر محمد انصافی: کتاب سیاه بازی از نگاه یک سیاه باز در ابتدای دهه هفتاد در اصفهان چاپ شد و تنها کتاب مرجع سیاه بازی در ایران است. اما اجازه تجدید چاپ ندارد.

نمی‌توانید در اینترنت بارگذاری کنید؟

امیر محمد انصافی: نمی‌دانم که اجازه این کار داده می‌شود یا خیر. البته سایر کتاب‌های پدر هم به سختی پیدا می‌شود و باید علاقه‌مندان به کتابخانه‌ها و سایر مراکز فرهنگی بروند.

یزدان: اتفاقاً پایان‌نامه کارشناسی ارشد من همین کلاه و لباس‌های سیاه است به نظرم نکات مهمی هستند. رنگ غالب لباس‌ها قرمز و مشکی است که دارای فلسفه است و از پارچه‌های گلدار برای لباس‌شان استفاده می‌شده است و لباس گرم و شادی داشتند. اصل این بحث دو شخصیت نوروز و پیروز بوده که بعداً شده عمو نوروز و خواجه پیروز و چون عربها «پ» نداشتند شده خواجه فیروز و محاوره‌ایش حاجی فیروز شده است. این را هم بگویم که در تمام نمایش‌های همسر و پسرانم لباس‌ها را من می‌دوزم.

از چه پارچه‌ای استفاده می‌کنید؟

یزدان: از ساتن استفاده می‌کنم و تمام لباس‌های سیاه یقه سرداری است و حاجی فیروزها طرفدار مردم بودند. سندی پیدا کرده‌ام که شخصیتی به نام خجسته در زمان ساسانیان بود و تنها کسی بوده که بدون اجازه می‌توانست همه جا برود و زمان تحویل سال را او به پادشاه خبر می‌داد تا از پادشاه صله بگیرد.

دو دهه قبل در نمایش سلطان مار به کارگردانی گلاب آدینه فقیه سلطانی به عنوان اولین زن باز بگر، نقش سیاه را بازی کرد. آیا شما هم تا به حال نقش سیاه را بازی کرده‌اید؟

یزدان: علاقه‌ای ندارم و البته به سایر نقش‌ها مثل ننه سرما و ایفای آن علاقه دارم و بازی هم کرده‌ام. برایم جالب است که مخاطب و بچه‌ها این شخصیت را باور می‌کنند. زمان‌هایی که اجرا می‌رویم کودکان بعد از اجرا می‌آیند و به من دست می‌زنند و خیال می‌کنند که پدرم سرد است.

امسال هم شب‌نیم مقدمی در فیلم نوروز سهیل موفق، نقش ننه سرما را بازی کرده که در جدول اکران نوروزی سینماها قرار دارد؟

امیر حسین انصافی: سالها قبل هم انیمشنی با نام «مبارک» ساخته شد و امسال هم فیلم «نوروز» و فکر می‌کنم مسئولین هنری تلاش کرده‌اند شرایطی به وجود بیاورند تا کودکان عمو نوروز را بیشتر

فروغ یزدان: شخصیت سیاه حرف و نقدش را به مسائل مختلف در قالب طنز بیان می‌کند.

جواد انصافی: اینها زبان شکسته و رقص شکسته بلندند. جلوتر دستیارش نسیم عیار است که آتش افروز نامیده می‌شود و جزو پیام‌آوران نوروز است. همه نوروزخوان‌ها یک خورجین دو طرفه دارند و مردم داخلش خوراکی می‌ریختند و بچه‌ها هم از این خوراکی بهره می‌بردند.

یزدان: در نمایش نوروزخوان‌های بهاری به همراه جواد به این مسئله در اجراهایی در قالب قصه‌های عمو نوروز و ننه سرما پرداختیم و من نقش ننه سرما را بازی کردم.

جواد انصافی: این هم شکلی و همسان بودن حاجی فیروز و سیاه نمایش‌های تخت حوضی سبب این شد که خیلی‌ها این دو شخصیت را یکسان ببینند. در حالی که فقط صورت سیاه داشتن نقاط مشترکشان است و نمی‌شود سبقت سیاه نمایش تخت حوضی را به حاجی فیروز گره زد. آنچه که در دسترس داریم و از زمان قاجاریه وجود دارد و شکلش ربط دارد به غلام‌هایی که از زنگبار وارد ایران شدند و داخل اندرونی شاه هم راه پیدا کردند. چون زبان فارسی بلد نبودند درست صحبت نمی‌کردند و به قول معروف چپه حرف می‌زدند و به خاطر اشتباهاتی که انجام می‌دادند فیکورهای دفاعی داشتند. جمع کردن بدن، چشم درشت کردن سیاه تخت حوضی منبعث از رفتارهای این غلامان بوده است.

آیا رقص سیاه هم بر این اساس شکل گرفته است؟

امیر حسین: درباره رقص کاکاره نظرات زیادی وجود دارد. **جواد انصافی:** از روی کلاه‌های حاجی فیروز‌هایی می‌توان فهمید که اینها متفکر بودند. کسانیکه در دوران ساسانیان خواص و کنار شاهان بوده‌اند کلاه‌های بلند دارند و نشان می‌دهد رتبه زیادی داشتند و آدم‌های فرزانه‌ای بودند. در نمایش‌های سیاه بازی کلاه سیاه تخت است و نشان می‌دهند عامی هستند.